

خلج‌های ایران

(به نقل از ویکیپدیا)

قوم **خُلج** یا قوم **خَلج** یا قوم **خُلج** یا قوم **خُولج** شعبه‌ای از یک قوم قدیمی ترک هستند که در سال‌های **۵۵۵ میلادی** تحت عنوان خولس نامیده می‌شدند. این زمان قبل از ظهور ترکان و اضمحلال حکومت **هپتالیان** در غرب آلتایی بود. خلج‌ها به عنوان طرفداران وفادار حکمران ترکان غربی به نزد فرستادهٔ روم آمدند. **اصطخری** محل اقامت خلج‌ها را در ناحیهٔ خلجستان استان قم، قسمتی از ناحیه استان مرکزی شهرستان آشتیان و تفرش و شهرستان **صفاشهر** در شمال **فارس** ذکر کرده‌است. امروزه خلج‌ها در افغانستان و ایران ساکن هستند.^{۱۱}

در **ایران**، بیشتر آن‌ها **فارسی‌زبان** هستند. در **افغانستان**، برخی از مردم فقط یکی از حدود صد قبیله **پشتون** به نام قبیله **غل‌زایی** ممکن است خلج تبار باشند. با این حال، امروز خلج‌ها اغلب به **زبان فارسی** صحبت می‌کنند و خود را به عنوان بخشی از **مردمان پارسی** می‌شناسند.^{۱۲}^{۱۳}^{۱۴}^{۱۵}^{۱۶}

زبان خلجی یکی از **زبان‌های ترکی** است که توسط خلج‌ها و تنها عضو خانواده آرغو از خانواده **زبان‌های ترکی** است ولی به شدت فارسیزه شده‌است.^{۱۷}^{۱۸} فرهنگ و زبان خلجی به سرعت رو به انقراض است. تعداد گویش‌وران این زبان هر سال کمتر می‌شود. در سال ۱۳۴۸ حدود ۴۲ هزار نفر با زبان خلجی صحبت می‌کردند، اما در سال ۱۳۹۸ تعداد گویش‌وران این زبان به ۱۹ هزار نفر کاهش یافته‌است. وقتی زبان منقرض شود فرهنگ و آداب و رسوم هم از بین می‌رود. زوج‌های جوان به دلیل علاقه‌مند نبودن به زبان مادری خود، زبان خلجی را به فرزندان خود منتقل نمی‌کنند. یعنی بیشتر خلج‌زبانان زیر ۳۰ سال تمایلی ندارند که به فرزندان خود زبان خلجی بیاموزند. بر اساس تحقیقات انجام شده، از هر ۱۰۰ خانواده فقط ۵ خانواده به کودکان خود زبان خلجی می‌آموزند و کودکان آنها موفق به گویش زبان خلجی می‌شوند. اکنون نیز در هیچ جای دنیا جز خلجستان قم و **صفاشهر** دیگر خلج نیست. ریشه خلج‌ها و وطن اصلی خلج‌ها در قرن ۵ میلادی در دره «چو» در منطقه‌ای با عنوان بالاساقون **قرقیزستان** بود. آن طور که پروفیسور دورفر گفته، خلج‌ها آخرین بازماندگان آرقوها هستند. در زمان صفویه هم خلج‌ها در قم بودند و حتی گفته می‌شود اینها از بازماندگان سلجوقی هستند.^{۱۹}

برهان قاطع می‌گوید **خلج‌ها** طایفه‌ای از صحرانشینان و **ترکان** هستند.^{۲۰}^{۲۱} خلج‌ها در هنگام حملهٔ مغولان ۱۵ روز در یک قلعه مقاومت کردند و سپس قهرمانانه کشته شدند.^{۲۲}

محمود کاشغری در **دیوان لغات‌الترک** (که در اواسط قرن پنجم هجری تألیف شده) در شرح لغت ترکمان، خلج‌ها را از اقوام **اوغوز** ساکن **اویغورستان** (**سین‌کیانگ** فعلی) می‌داند و با اشاره به جدایی خلج‌ها از سایر ترکمانان آنان را دو قبیله از بیست و چهار طایفه ترکمن دانسته‌است؛ جز آنکه دو قبیله از خلج از ایشان ممتاز شدند به برخی چیزها؛ لذا آن دو قبیله در عداد ایشان شمرده نمی‌شوند.^{۲۳}

بسیاری از خلج‌ها در حمله یعقوب صفاری به افغانستان قتل‌عام شدند؛ ولی در دولت **سامانیان** و **غزنویان** این تیره از ترکان وارد اردو شدند.^{۲۴} **غوریان** در لشکرکشی‌های خود از افراد قبیله خلج بهره می‌گرفتند و سلطان غیاث الدین محمود موفق شد در سال ۱۲۰۶/۵۶۰۲م با مساعدت خلج‌ها در فیروزکوه قدرت را به دست آورد.^{۲۵}

محل سکونت

خلج نام قبیله ترک و اسم ترکی آن (Qalaç) قلچ است. این قبیله از قرن چهارم در جنوب **افغانستان** بین **سیستان** و **هند** ساکن بوده‌اند.^{۲۶} **ابن خردادبه** آن‌ها را در شمار قبایل ترک استپ‌های آسیای میانه آورده‌است. به گفته او منزلگاه‌های زمستانی آن‌ها در آن سوی «سیر دریا» در ناحیه تلاس در مجاورت زمین‌های قرق واقع بوده‌است.^{۲۷} قرق، قرلغان، قرلغ و قرلیغ همه اشکال مختلف یک کلمه‌اند و آن قبیله‌ای بوده‌است از اتراک در شمال و شمال شرقی ماوراءالنهر معروف به حسن صورت و طول قامت و تناسب خلقت.^{۲۸} همچنین آن‌ها در این سوی جیحون در سواحل جنوبی و غربی آن زندگی می‌کرده‌اند.^{۲۹}

ابن اثیر در مورد مرگ یعقوب لیث (۲۶۵ هجری/ ۸۷۹ میلادی) آورده است که امیر صفاری در جریان فتوحاتش در شرق افغانستان به زنبیل یا حاکم محلی در زمین داور حمله کرده و خلیج‌ها) // خلجیه (و مردم زابلستان را تحت انقیاد درآورده بود.^{۱۹} این مطلب را تاریخ سیستان با ذکر پیکارهای یعقوب علیه خلیج‌ها و ترکان تأیید می‌کند.

گروه‌های موسوم به خلیجی اکنون در افغانستان زیست می‌کنند که به ترکی کهن خلیجی سخن می‌گویند. در منابع اسلامی موطن ترکان ساکن حد فاصل سیستان تا هندوستان و تخارستان و افغانستان جنوبی خلجستان کبیر نامیده شده است. ابوالغازی بهادر خان کتاب شجره تراکمه به روایت ابوالفضل بیهقی سلطان محمود در حمله به هندوستان بسیاری از خلیج‌ها را در اردوی خود از حوالی خراسان به هندوستان برد و آنان را با غوریان متحد ساخت و شماری از آنان را در بنگال ساکن کرد.^{۲۰} خلج نام طایفه‌ای است معروف و در آن موقع در ناحیه زمین داور سکنی داشته‌اند.^{۲۱} در برخی از کتب تاریخی مانند ظفرنامه شرف‌الدین یزدی^{۲۲} و تاریخ گیتی‌گشا^{۲۳} از پراکندگی خلیج‌ها در اطراف ساوه، قم و کاشان و قزوین سخن رفته است. زین‌العابدین شیروانی از پراکندگی خلیج‌ها در ایالت فارس، عراق عجم، خراسان، کابل و توران (آسیای میانه) سخن گفته است.^{۲۴} لاصطخری نیز مکان خلیج‌ها را زمین داور و آن‌ها را مهاجران قدیمی به این منطقه دانسته و گفته است که آن‌ها گله‌دار بودند و نیز آداب و رسوم ترکی، وضعیت ظاهری و زبان خود را حفظ کرده بودند.^{۲۵} صاحب فارسنامه ناصری از پراکندگی آنان در میان قشقاییان خبر داده و از دو خان‌نشین خلجستان به سرپرستی حاج‌علیقلی بیگ و میرزا قاسم‌بیک صحبت کرده است.^{۲۶} احدود العالم خلج را رعایای گله‌دار منطقه غزنه - البته به صورت گروه‌های متفرق در بلخ و تخارستان و بخش‌هایی از بست - به‌شمار آورده است.^{۲۷}

محل عمده سکونت خلیج‌ها در مرکز ایران است که هنوز هم تحت نام «خلجستان» شناخته می‌شود. خلجستان از بخش‌های شهر قم است که از شمال به جعفرآباد و از خاور و جنوب به حومه قم از جنوب باختری به شهرستان آستیان و از باختر به شهرستان تفرش محدود می‌گردد. جمعیت بخش خلجستان بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ برابر است با ۱۴۲۸۸ نفر می‌باشد.^{۲۸} منطقه‌ای کوهستانی که در جنوب غربی تهران در مسیر اراک و در غرب ساوه واقع شده است و قسمت عمده شهرستان‌های اراک و ساوه در استان مرکزی را در بر می‌گیرد. نه تنها در این منطقه بلکه در نواحی مجاور واقع در ایالت از مناطق زاگرس مرکزی روستاهایی با نام‌هایی مانند خلج، خلج‌آباد، نهرخلج (از توابع شهرستان فریدن)^{۲۹} و غیره مشاهده می‌شود که حاکی از منزلگاه‌های قدیمی تر اعضای قبیله خلج است. خلیج‌ها در شمال فارس و به خصوص در شهرستان صفاشهر ساکن اند که لهجه آن‌ها به شدت تحت تأثیر ترکی قشقایی قرار گرفته است.^{۳۰} همچنین در روستای سیبلی شهرستان آستارا در بخش خلج محله نیز ساکن هستند.^{۳۱}

مطالعاتی که از منابع بعد از اسلام به عمل آمده، نشان می‌دهد که خلیج‌ها در سده‌های نخستین اسلام در سه منطقه می‌زیسته‌اند:

۱. بلاساغون (سویاب قدیم) پایتخت ترکستان در کرانه راست رود چو و شمال غربی ایسی‌گول (بیشکک امروزی)

۲. پنجیکت

۳. بین دو رود آمودریا و سند

در نیمهٔ قرن هفتم میلادی دسته‌ای از اقوام خلج و اوغوز در سیستان و کابل ساکن شدند و گروهی از آنان در قرن هشتم میلادی در هندوستان سلسله خلجی را تأسیس نمودند که بروی سکه‌های آن‌ها به رسم سایر قبایل ترک روی تاج پادشاه شکل گرگ ترسیم شده بود. البته خلیج‌ها بعد از اسلام نیز در هندوستان حکومتی به نام «سلسلهٔ خلجیان» تشکیل داده‌اند.

اقوام خلج، در زمان غزنویان علیه سلطان مسعود غزنوی قیام کردند، و در پیروزی سلجوقیان بسیار تأثیرگذار بودند، سرانجام نیز همراه سلجوقیان به عراق عجم آمده، ابتدا در خرقان ساوه ساکن شده‌اند. خلیج‌ها در زمان هجوم چنگیزخان مغول به همراه خوارزمشاهیان از سمرقند دفاع کردند و به اتفاق ترکمانان سپاهی به فرماندهی «سیف‌الدین قراملک» جهت حمایت از سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه تشکیل داده، در جنگ پروان، مغولان را سخت شکست دادند.^{۳۲}

اسامی روستاهای خلیج نشین

الف - روستاهای خلیج‌نشین شهرستان زرنديه

۱. بخش خرقان شهرستان زرنديه : روستاهای بندامير، ويدر، وسمق، بلوبند، رازقان، چلسبان، دوزج، حصار، ورامه، عباس‌آباد عليشار، آجان
۲. بخش مرکزی شهرستان زرنديه : روستاهای کوشک، امیرآباد، هيران، نصيرآباد
۳. و در بخش‌های اطراف شهرستان ساوه از جمله عبدالله آباد که کوشک خوانین برجسته ایل خلج امیرحسینی از جمله سيف الممالک، ضياء الشکر، ميرزا حسين خان، اعتضادالعلما و... بوده‌است می‌توان نام برد.

ب -مناطق خلیج‌نشین شهرستان قم

- ۱-بخش کهک: وناړچ وطایقان که با خلیج‌های روستای وناړچ و صفرآباد و تاج آباد آشتیان نسبت خونی دارند
 - ۲ -بخش خلجستان
- الف) دهستان قاهان: شادقلی (شاهقلی)، مهر زمین، کاسوا، انجیله، ونان، اسفید، چاهک
- ب) دهستان دستجرد: سرخده، سفت، زیزگان، عیسی آباد، احمدآباد، موجان، منصورآباد، جوزه، چریک آغاچ
- ج) دهستان راهجرد شرقی: عنایت‌بیک، اسلام‌آباد، تاج‌خاتون، دیزیجان، باغ‌یک، یک‌باغ، زواریان، جنداب و سلفچگان، قراسو، قرقر

پ -مناطق خلیج‌نشین شهرستان خرم‌بید

بنگشت) پاریس کوچولو، شورآب، شیرین‌آباد، دادنجان، شهرآباد، قنات‌نو، چاپان، قلعه‌بامداد، هنشک، قادرآباد، شهیدآباد، سیمکان، علی‌آباد، قشلاق، دلونظر، قصریعقوب، مشهدمرغاب، قاضیان، دنیچه‌خیر، مشکان، مظفرآباد، حاجی‌آباد و...

ت -مناطق خلیج‌نشین شهرستان تفرش

- ۱: -بخش مرکزی: سرپند شامل (لوددر، ده آقا، پلنگدر، ده سفید) که به ترکان رومی نیز مشهورند
- ، کشه، دارستان، سفیدآب
- ۲ -بخش فراهان: تلخاب، واشقان و روستای خلت‌آباد که تا چندی پیش به زبان خلجی سخن می‌گفتند؛ ولی مدتی است که جوانان این روستا خلجی را فراموش کرده، به زبان فارسی سخن می‌گویند.

ج - مناطق خلیج‌نشین شهرستان آشتیان: صفرآباد، تاج آباد، کردیجان. محسن‌آباد، زرنوشه، سقرجوق، بنچنار، نادر آباد، هزار آباد، ورسان، سرهرود، بهارستان، مزرعه نو، خوراک آباد، سعد آباد، فیض آباد، موسی‌آباد، ینگچه، نود.

ح-بخش کهک و اقچه کند استان قزوین در شهربوئین زهرا و حومه، برخی روستاهای اطراف کهک نیز دارای اسم فامیلی خلج هستند؛ کهک ما بین قزوین و تاکستان می‌باشد

د - شهرستان اشتهارد) استان البرز: عده‌ای در شهر تاتی‌زبان اشتهارد، روستای نکوجار (افرادی که در این روستا هستند به کوهی معروفند)

ه - مناطق خلج‌نشین شهرستان شهرکرد: روستای پیربلوط در ۱۶ کیلومتری شهرستان شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری بیشتر مردم این روستا نام فامیلی خلجی را دارا می‌باشند و با لهجه خاص خود و زبان ترکی صحبت می‌کنند؛ و همچنین نیز عده‌ای از مردم شهر باباحیدر (در ۴۵ کیلومتری شهر کرد) خلج هستند (فامیل اسلامی). در روستای خوی نزدیک سورشجان و در روستای فیل آباد نیز طوایفی از خلج زندگی می‌کنند.

و- در شهر ارومیه: در بخش باراندوز - روستای باراندوز نیز این طایفه ساکن هستند که نام این طایفه در کتاب تاریخ افشار در چندین مورد آمده است

ی - مناطق خلج‌نشین شهرستان خداآبند: زواجر، که بیشتر مردم ساکن این روستا نام خانوادگی خلجی را دارا می‌باشند و کره چال.

ز - مناطق خلج‌نشین زنجان-خرمدره: روستاهای ویستان پایین و ویستان بالا نام خانوادگی اکثر این روستا نشینان خلجی است و بیشتر به زبان ترکی صحبت می‌کنند. روستای خلج در شهرستان هریس از استان آذربایجان شرقی در ۲۵ کیلومتری هریس قرار دارد مردم این روستانام خانوادگی خلجی دارند و از نوادگان میرزا کریم خان خلجی می‌باشند که مردی مشهور در منطقه بوده است - روستاهای خلج‌نشین فارس روستای قشلاق در شهرستان خرم‌بید در شمال استان فارس از جمله روستاهایی است که تمامی مردم آن به زبان ترکی خلجی صحبت می‌کنند خلج نشینان استان اصفهان تنها و فقط داخل شهرستان بویین میاندشت روستای بتلیجه قوم خلجی وجود دارد

زبان

مقاله اصلی ترکی خلجی

ترکی خلجی زبان ترکان خلج است که در مرکز ایران (خلجستان) در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی تهران در منطقه‌ای بین ساوه، قم و اراک زندگی می‌کنند. مرکز حکومتی خلجستان دستگرد است که در ۶۴ کیلومتری غرب قم قرار گرفته ولی خود این شهر خلج‌نشین نیست. خلجها روستانشین هستند و در ۵۷ دهکده پراکنده‌اند. مهم‌ترین مراکز خلج‌ها روستاهای، تلخاب با جمعیت (۶۶۰۰ نفر) موجان با جمعیت ۱۰۰۰ نفر، واشقان (۱۳۰۰ نفر)، نادر آباد (۱۱۰۰ نفر)، روستای ونارچ در حومه کهک قم (۷۵۰ نفر)، خلت آباد (۴۵۰ نفر) و منصورآباد (۴۰۰ نفر) زیزگان و فیض آباد (بیش از ۱۰۰۰ نفر) و ضامنجان است. مردم خلجستان مسلمان شیعه‌اند. مردهایشان اغلب به دو یا سه زبان (خلجی، فارسی و ترکی) صحبت می‌کنند. کودکان اگرچه خلجی می‌فهمند، بیشتر فارسی حرف می‌زنند. لازم به ذکر است راهبرد ترکی خلجی لهجه مستقلی دارد و قدیمی‌ترین لهجه ترکی بوده، از نظر زبان‌شناسی دارای اهمیتی خاص است. تدوین فرهنگ لغات و چند شعر سروده شده به این زبان در ردیف کارهای در دست انجام است.

همچنین خلج نام یکی از طوایف بیست و چهارگانه قدیمی ترک است. واژه خلج از کلمه ترکی فلا به معنای قلعه و چئ پسوند شغل به صورت فلاچئ با معنای قلعه داران بوده که با ورود به زبان فارسی به صورت غلجی درآمد و به مرور در افغانستان به صورت غلجایی و در ایران پس از حمله آزادخان غلجایی به صورت خلجی در ایران تلفظ می‌شود. منابع فارسی و عربی به صورت خلج (Khaladj)، و خولخ (Xolox) از آن نام برده‌اند. مؤلف کتاب جامع‌التواریخ و به پیروی از او ابوالغازی بهادرخان در کتاب شجره تراکمه آن را مرکب از دو واژه: قال (QAL / ماندن) و (و آچ / AÇ) گرسنه، یعنی گرسنه بمان، می‌دانند. محمود کاشغری نیز در این زمینه داستانی آورده است که به همین معناست. در داستان اوغوز خان ترکیب خلج، بدینگونه انگاشته شده: قال آچ qalaç/ بمان و باز کن و آنان را جزو کنفدراسیون ترکی بش اوغوز شامل: کانگلی/قانقلی، آغاجری، قبقاق و خلخ دانسته است.

ج. مارکوارت، MARQUART. لدر تألیف خویش به نام «ایران‌شهر خولیتای (xolitai)» ادعا می‌کند که خلج واژه کهن به صورت خولج (xolaç)، بوده است. مینورسکی مطالبی را از جغرافیدان قرن هفتم هجری، محمدابن نجیب بکران، مؤلف جهان‌نامه نقل می‌کند، مبنی بر اینکه ترکان خلج از منطقه ترکستان به زابلستان، مهاجرت کرده‌اند. به هر حال به قول پروفیسور پوهاند جاوید، خلج هم نام جای و هم نام قوم است.

بررسی مفهوم واژه خلج

به استناد نویسنده کتاب المسالك و الممالك، خلج‌ها: «انسان‌هایی مهربان، خوش خلق و مهرورز بودند و سرزمین آن‌ها نیز از آبادترین و غنی‌ترین سرزمین‌های ترک است». پروفیسور فاروق سومر، نویسنده کتاب اوغوزها نیز، خلج‌ها را نیک خوی‌ترین قبایل ترک خوانده‌است

واژه خلج در میان نویسندگان و مورخین قدیم چین، روسیه، ترک، عرب و فارس به اشکال مختلف آمده‌است، از قبیل: قلاچ، قلاچ Qalaç /، کلاچ Kalaç /، خالاچ Halaç /، خالوخ Khollukh /، خالوخ Khallukh /، خلخ Ko-lo-lok /، خریخ، قارلق Qarlouq /، خولچ Xolaç /، خلج /، Khildj، خلج Xejez / و سرانجام شکل مؤخر آن به صورت خلج Khalaj یا Xalac استعمال می‌شود. معنای این واژه به‌درستی روشن نیست ولی راجع به وجه تسمیه آن رشیدالدین فضل‌الله همدانی مؤلف کتاب جامع‌التواریخ و به پیروی از او ابوالغازی بهادرخان در کتاب شجره‌نامه تراکمه، آن را مرکب از دو واژه قال Qal / (ماندن) و آچ Aç / گرسنه بمان می‌دانند و داستان زیر را نقل کرده‌اند: «می‌گویند چون اوغوز خان از ولایت غور و غرجستان به یورت قدیم خود مراجعت کرد، در راه زنی بچه آورد و به سبب بی‌غذایی شیر نداشت و بچه گرسنه شد. شوهرش بدان واسطه بازمانده و شغالی پرنده‌ای را گرفته بود. مرد چوبی انداخته و از او بازگرفته و به خورد زن داده و به لشکر رسید، اوغوز خان چون یاساق نبوده که به هیچ علت کسی از او بازمانده رنجیده و گفته، قال آچ یعنی گرسنه بمان، بدان سبب نسل او را قالچ می‌گویند.

پانویس

۱. [↑](#) ایران‌شهر در جغرافیای بطلیمیوس، ص ۱۵۹
۲. [↑](#) "KALAJ ii. Kalaji Language" - *Encyclopaedia Iranica*, September 15, 2010 (Michael Knüppel)
۳. [↑](#) Pierre Oberling (15 December 2010). *"KALAJ i. TRIBE". Encyclopaedia Iranica*. Retrieved 4 July 2020. *Indeed, it seems very likely that [the Khalaj] formed the core of the Pashto-speaking Ghilji tribe, the name [Ghilji] being derived from Khalaj.*
۴. [↑](#) *The Khalaj West of the Oxus*, by V. Minorsky: Khyber.ORG. [Wayback Machine](#); excerpts from "The Turkish Dialect of the Khalaj", Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London, Vol 10, No 2, pp 417-437 (retrieved 10 January 2007).
۵. [↑](#) Sunil Kumar (1994). *"When Slaves were Nobles: The Shamsi Bandagan in the Early Delhi Sultanate". Studies in History*. **10** (1): 23–52. doi:10.1177/025764309401000102.
۶. [↑](#) Peter Jackson (2003). *The Delhi Sultanate: A Political and Military History*. Cambridge University Press. p. 82. ISBN 978-0-521-54329-3.
۷. [↑](#) [↑](#) [↑](#)
۸. [↑](#) «نسخه آرشیو شده (PDF)» [بایگانی‌شده از اصلی \(PDF\)](#) در ۱۸ اوت ۲۰۱۸. دریافت‌شده در ۲ ژانویه ۲۰۲۰.
۹. <https://www.hamshahrionline.ir/news/451382/> [↑](#) زبان خلجی در حال انقراض
۱۰. [↑](#) برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، کتابخانه زوار، تهران، تصحیح دکتر محمد معین
۱۱. [↑](#) Bosworth, C.E. ; Doerfer, G. «Khaladj.» *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition. Edited by: P. Bearman , Th. Bianquis , C.E. Bosworth , E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, 2008. Brill Online.

۱۲. [↑](#) دیوان لغات الترک محمود بن حسین بن محمد کاشغری، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی محمد دبیرسیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵
۱۳. [↑](#) حدود العالم من المشرق الى المغرب مؤلف گمنام، ۳۷۲ هـ ق
۱۴. [↑](#) طبقات ناصری، تألیف ابو عمر منهاج الدین سراج جوزجانی
۱۵. [↑](#) دکتر محمد معین در حاشیه کتاب برهان قاطع
۱۶. [↑](#) المسالك و الممالك، ترجمه دکتر حسن قره چانلو، نشر چاپخانه مهارت، چاپ اول، ۱۳۷۰
۱۷. [↑](#) ر. ک. [خاتمی، احمد](#)، شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، چاپ اول ۱۳۷۳
۱۸. [↑](#) بنگرید به حاشیه صفحه ۳۳۹ ج. دوم جهانگشای جوینی، چاپ لیدن به تصحیح علامه میرزا محمد قزوینی و دائرة المعارف اسلامی ذیل کلمه قرق به قلم بارتولد
۱۹. [↑](#) ابن اثیر، تاریخ بزرگ اسلام و ایران ترجمه عباس خلیلی. انتشارات کتب ایران ج ۱۲ ص ۴-۱۷۳
۲۰. [↑](#) تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، به تصحیح و اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، انتشارات خواجه، تهران ۱۳۷۰
۲۱. [↑](#) همان پاورقی ص. ۶۶۲
۲۲. [↑](#) ج ۲، ص ۵۷۳
۲۳. [↑](#) چاپ سعید نفیسی تهران ۱۳۱۷، ص ۲۶۳
۲۴. [↑](#) بستان السباحه، چاپ تهران، ۱۲۱۵ هـ ق ۲۷۳
۲۵. [↑](#) مسالك و ممالك
۲۶. [↑](#) فارسنامه ناصری، چاپ ۱۳۱۳. ص ۲۸۴
۲۷. [↑](#) حدود العالم مینورسکی
۲۸. [↑](#) فرهنگ جغرافیایی قم و اراک انتشارات جغرافیایی وزارت دفاع ج ۲ ص ۳-
۲۹. [↑](#) لغتنامه دهخدا، درآیه نهر خلیج
۳۰. [↑](#) همان
۳۱. [«↑ مطالعات شهری ایران»](#). [بایگانی‌شده از اصلی](#) در ۷ فوریه ۲۰۱۱ دریافت‌شده در ۱۰ فوریه ۲۰۱۳.
۳۲. [↑](#) اقتباس از فصل اول کتاب [خلج‌ها یادگار ترک‌های باستان](#)، علی اصغر جمراسی

منابع

- مارکوارت، یوزف. ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۳
- علی اصغر جمراسی (فراهانی). خلیجها یادگار ترکهای باستان، ناشر: انتشارات پیام پویا
- جواد هیئت، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، نشر پیکان، ۱۳۸۰ (چاپ سوم)
- خلیجها در آیینۀ تاریخ عبدالله واشقانی فراهانی/نشر وانی/۱۳۹۰

قبیله خلیج

(به نقل از ویکی فقه)

خَلْج، قبیله‌ای از ترکان ساکن در ترکستان، افغانستان و ایران بودند.

۱ - شرح حال اجمالی

ابن خردادبه در نیمه اول قرن سوم ^[۱]

از بیلاق خلیجیه در جوار سرزمین خَرُخ‌ها نام برده است. نام این قبیله به صورتهای دیگری نیز ضبط شده است، از جمله: جلیخ، و خَلْج .

به نظر بکران،

خلیج تصحیف خَلْج است. آنان را قلیج، خلیج و خلنجیز نامیده‌اند .

۲ - زبان و موقعیت جغرافیایی

خلیجها مردمانی به شکل ترکها و ترک‌زبان‌اند و در محلی میان سیستان و هندوستان زندگی می‌کنند. محمود کاشغری^[۱]

از دو ایل خلیج یاد کرده است که هنگام رسیدن ذوالقرنین به ماوراءالنهر ، به ۲۲ ایل غَز ترکمن پیوستند که به دنبال سپاه اسکندر راه افتاده بودند، ولی از آنها جدا شدند و ترکمنها آنان را «قال آج» به معنای «عقب بمان» نامیدند. برخی آنان را از بقایای هفتالیان یا هیاطله می‌دانند^{[۱۴][۱۳]}

۳ - نخستین قبیله از ترکها در فلات ایران

باتوجه به تاخت و تاز هیاطله به فلات ایران ، خلیجها را نخستین قبیله از ترکها دانسته‌اند که در زمان پیروزشاه ساسانی به فلات ایران راه یافتند و به تخارستان تاختند و پیروزشاه را شکست دادند و او را اسیر و سپس آزاد کردند^{[۱۴][۱۵]}.

معتقد است خولیتائی که زمارخوس، سفیر روم شرقی، در ۵۶۸ میلادی نزد خاقان ترک در پیرامون تالاس طراز/ تراز دیده و خولسها، که نامشان در نوشته‌ای سریانی متعلق به قرن ششم میلادی از مؤلفی گمنام آمده است، همان خلجها هستند. به نظر او، خلجدر برخی منابع به صورت خلج آمده و نام کهن آنان خولج است

۴ - تشکیل حکومت پیش از اسلام

احتمالاً این قبیله پیش از اسلام حکومتی نیز تشکیل داده‌اند زیرا بر چهار سکه از سکه‌های یافته شده در خرابه‌های پنجیکت در شش کیلومتری سمرقند^[۲۷]، با خط سغدی عبارت خلج اردو به معنای پایتخت خلجک شده است. براساس سکه‌های مذکور و نیز نوشته‌هایی که از قلعه کاسان به دست آمده، دو زن و سه مرد از قبیله خلجفرمانروایی داشته و سکه‌هایی ضرب کرده‌اند. آخرین فرمانروای آنها، دیواستیج/ دیواستیجیا دیواشی/ دیواشنی را سعیدبن عمروالحرشی، سردار مسلمان، در سال ۷۴ به قتل رساند^{[۱۹][۲۰][۲۱][۲۲]}.

خلجها در سده‌های نخستین اسلامی بین هند و سجستان، حوالی غور، بلخ، سیستان، رُخج، زمین‌دور، بُست و بخشی از خراسان، غزنین، بلخ، تخارستان و گوزگانان/ جوزجانان می‌زیستند.^{[۲۳][۲۴]}

ابن اثیر در وقایع ۲۶۵، ضمن برشمردن فتوحات یعقوب لیث صفار در افغانستان، از خلجیه و زابل نام می‌برد،^[۲۵]

و این از اقامت خلجها در سیستان خبر می‌دهد. در تاریخ سیستان^[۲۶] نیز از لشکرکشی یعقوب بر خلجها و ترکها یاد شده است. به نوشته بارتولد،^{[۲۷][۲۸]} آنها در ۳۹۹ در سمرقند سکونت داشتند. مارکوارت^[۲۹] نیز نوشته است این قبیله در بُست بودند و سپس به سجستان و کرمان رفتند. محمدبن نجیب بکران در اوایل قرن هفتم،^[۳۰] زابلستان و حوالی غزنی/غزنین را مسکن جمعی از آنان و باورد و دره گز را مسکن جمعی دیگر ذکر کرده است. اطلاعات کتابهای هندی درباره این قبیله، تکرار مطالب منابع ایرانی است.^{[۳۱][۳۲]}

۵ - خراج‌گزار سامانیان

خلجها ظاهراً در آغاز ظهور غزنویان، خراج‌گزار سامانیان بودند زیرا به نوشته خواجه نظام‌الملک در سیاستنامه^[۳۳]

سبکتکین هجده ساله به فرمان الپتکین مأموریت یافت تا خراج معوقه را از این قبیله دریافت کند. خلجها با تشکیل حکومت غزنویان، به فرمان آنها درآمدند و در حمله سبکتکین (بنیان‌گذار سلسله غزنویان) به هند، همراه افغانها و اقوام صحرانشین آن ناحیه جزو سپاه او به هند رفتند.^[۳۴]

در حمله محمود غزنوی (حک: ۳۸۹-۴۲۱) به هرات و جنگ وی با ایلک‌خان، بسیاری از خلجها در سپاه سلطان غزنوی بودند (حک: ص ۲۸۲، ۲۸۵).^[۳۵] در ۴۳۲، خلجها بر غزنویان شورش کردند ولی سرکوب شدند.^[۳۶] در دوره‌های غزنویان و سلجوقیان، افرادی از این قبیله به منصبهایی رسیدند، از جمله علی کوتوال^[۳۷] و شخصی به نام قشطه، که شهنه آبه (آوه) بودند.^[۳۸]

۶ - خلجها بر علیه غوریان و همراه آنها

در جنگ میان سلطان‌سنجر سلجوقی (حک: ۵۱۱-۵۵۲) و علاءالدین غوری (متوفی ۵۵۶)، شش هزار سوار غُز، از جمله خلجها، جزء سپاه غور بودند که با حمله سنجر به سپاه او پیوستند و سبب شکست لشکر غور شدند.^[۳۹] خلجها پس از کشته شدن معزالدین، پادشاه غوری در ۶۰۲، موقعیت خود را تغییر دادند و احتمالاً در رسیدن غیاث‌الدین محمود، فرزند وی، به سلطنت غور در فیروزکوه، او را یاری کردند.^[۴۰] از آن پس

خلجها جزو سپاه غور بودند. آنان در فتح هند، همراه غوریان شرکت داشتند و بعضی از آنها سران سپاه بودند.^{[۴۱][۴۲][۴۳][۴۴]} پس از قدرت گرفتن مماليك هند/ غلامشاهیان در هند، امرای خلج نیز از بزرگان دربار آنها شدند^[۴۵] و گاه سلسله‌هایی مستقل در آن منطقه تشکیل دادند.

۷ - خلجها بر علیه مغول و همراه آنها

هنگام حمله مغول به ایران در ۶۱۸، خلجها برای دفاع از سمرقند در سپاه خوارزمشاهیان بودند.^[۴۶] زمانی که جلال‌الدین خوارزمشاه از برابر سپاه مغول به غزنی گریخت، خلجها به همراه اقوام ساکن در هرات به امیری سیف‌الدین، به خدمت جلال‌الدین رسیدند.^{[۴۷][۴۸]}

پس از تسلط مغولان بر ایران، خلجها به تدریج جزو سپاهیان آنها شدند، از جمله در سپاه قراقوینلوها عده‌ای خلج با بی‌رحمی آخرین بقایای مرو را نابود ساختند.^[۴۹]

در ۷۰۶، بوجای فرزند دانشمند بهادر، امیر مغول، مأمور فتح هرات که جنگاوران خلج از مدافعان آن بودند، شد.^[۵۰] خلجها از ساکنان شهر هرات بودند و در شورشهای هرات در زمان اولجایتو، از جمله شورشهای ۷۱۸، شرکت داشتند.^{[۵۱][۵۲][۵۳]} در زمان ابوسعید بهادر، سپاهی از مردم هرات، از جمله خلجها، به سرکردگی سلطان غیاث‌الدین، بادغیس را غارت کردند.^[۵۴] مغولها به تلافی، در ۷۱۹ به هرات حمله کردند ولی با مقاومت سپاه این شهر از جمله خلجها روبه‌رو شدند.^{[۵۵][۵۶][۵۷]}

در ۷۴۳ که سپاه سربداران به سرکردگی امیر وجیه‌الدین عازم هرات بود، با مقاومت خلجها که جزو سپاه معزالدین حسین کُرت بودند، رو به‌رو شد.^[۵۸]

۸ - سکونت خلجها در زمان تیمور

محل سکونت خلجها در ایران در زمان تیمور در ۸۱۸، قم، کاشان، ساوه و ری^{[۵۹][۶۰]} و در دوره قراقوینلوها، فارس بود که سلطان محمد میرزا به آنجا تاخت و احشام آنها را به غنیمت گرفت.^[۶۱] در دوره صفویه، خلجها جزو قبایل ترکی بودند که قزلباش را تشکیل می‌دادند.^[۶۲]

۹ - دوره افشاریان و قاجار

در دوره افشاریان، آنها در عراق (عراق عجم) زندگی می‌کردند و ظاهراً هنوز جزو سپاهیان نادر بودند زیرا بنابه نوشته گلستانه،^[۶۳] پس از مرگ نادر از علیشاه خواستند سلطنت را به دست گیرد. خلجها در دوره قاجار، در زمره ایل قشقایی بودند که بخشی از آنها ده‌نشین شدند و در بلوک قونقری سکونت گزیدند.^{[۶۴][۶۵]} در ۱۲۵۶ به نوشته بارون دوبد، سیاح روسی،^{[۶۶][۶۷]} خلجها که اصل آنها از ترکهاست و زبان محاوره آنان خلجی است، در قم و ساوه ساکن بودند. در ۱۳۱۳ش، حدود سیصد خانوار از خلجها جزو ایل قشقایی بودند.^[۶۸] در همان سال، گروهی از آنها در حوالی ساوه و گروههایی در فارس، کرمان، آذربایجان و گروهی نیز در مزلقان، نزدیک ساوه، با نام مزلقانی سکونت داشتند.^{[۶۹][۷۰]}

۱۰ - فهرست منابع

- ۱) (ابن اثیر، الكامل فی التاريخ.
- ۲) (ابن خردادبه، المسالك والممالك.
- ۳) (اصطخری، المسالك والممالك.
- ۴) (واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۶۶ ش.
- ۵) (ربیع بدیعی، جغرافیای مفصل ایران، تهران ۱۳۶۲ ش.
- ۶) (محمد بن نجیب بکران، جهان نامه، چاپ محمد امین ریاحی، تهران ۱۳۴۲ ش.
- ۷) (محمد بن محمد بلعمی، تاریخ نامه طبری، چاپ محمد روشن، تهران ۱۳۶۶ ش.
- ۸) (بیهقی، تاریخ سیستان، چاپ محمد تقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۱۴ ش.
- ۹) (عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو، زبدة التواریخ، چاپ کمال حاج سید جوادى، تهران ۱۳۸۰ ش.
- ۱۰) (حدود العالم.
- ۱۱) (محمد بن احمد خوارزمی، کتاب مفاتیح العلوم، چاپ فان فلوتن، لیدن ۱۸۹۵، چاپ افست ۱۹۶۸.
- ۱۲) (خواندمیر.
- ۱۳) (کلمنت اوگاستس دود، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران ۱۳۷۱ ش.
- ۱۴) (محمد بن علی راوندی، راحة الصور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، بانضمام حواشی و فهرس با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، تهران ۱۳۶۴ ش.
- ۱۵) (رشیدالدین فضل الله.
- ۱۶) (سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، چاپ محمد زبیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
- ۱۷) (شرف الدین علی یزدی، ظفر نامه: تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان، چاپ محمد عباسی، تهران ۱۳۳۶ ش.
- ۱۸) (طبری، تاریخ (بیروت).
- ۱۹) (ابوبکر طهرانی، کتاب دیار بکریه، چاپ نجاتی لوغال و فاروق سومر، آنکارا ۱۹۶۲-۱۹۶۴، چاپ افست تهران ۱۳۵۶ ش.
- ۲۰) (عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۵۳ ش.
- ۲۱) (محمد بن عبد الجبار عتبی، ترجمه تاریخ یمینی، از ناصح بن ظفر جرفادقانی، چاپ جعفر شعار، تهران ۱۳۵۷ ش.
- ۲۲) (محمد قاسم بن غلامعلی فرشته، تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی)، چاپ سنگی لکهنو: مطبع منشی نولکشور، بی تا.
- ۲۳) (حسن بن حسن فسانی، فارس نامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۸۲ ش.
- ۲۴) (هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳ ش.
- ۲۵) (محمود بن حسین کاشغری، کتاب دیوان لغات الترک، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۳۵.
- ۲۶) (عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ۲۷) (ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، مجمع التواریخ، چاپ مدرس رضوی، تهران ۱۳۵۶ ش.
- ۲۸) (عثمان بن محمد منهاج سراج، طبقات ناصری، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
- ۲۹) (حسن بن علی نظام الملک، سیاست نامه، چاپ محمد قزوینی و مرتضی مدرس چهاردهی، تهران ۱۳۴۴ ش.
- ۳۰) (مارکوارت Joseph Marquart, Eransahr nach der ۱, sv"Khaladj El history" (by C E Bosworth) :
Geographie des Ps Moses Xorenaci, Berlin ۱۹۰۱.

۱۱ - پانویس

۱. [↑ابن خردادبه، المسالك والممالك، ج ۱، ص ۳۱ .](#)
۲. [↑طبری، تاریخ \(بیروت\)، ج ۶، ص ۶۲۲ .](#)
۳. [↑حدود العالم، ج ۱، ص ۱۰۴ .](#)
۴. [↑اصطخری، المسالك والممالك، ج ۱، ص ۲۴۵ .](#)
۵. [↑محمودبن حسین کاشغری، کتاب دیوان لغات‌الترک، ج ۳، ص ۳۰۷، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۳۵.](#)
۶. [↑ابوالحسن بن محمدامین گلستانه، مجمع‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۵۹، چاپ مدرّس رضوی، تهران ۱۳۵۶ش.](#)
۷. [↑عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، ج ۱، ص ۵۴۸، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ش.](#)
۸. [↑محمدبن نجیب بکران، جهان‌نامه، ج ۱، ص ۷۳، چاپ محمدامین ریاحی، تهران ۱۳۴۲ش.](#)
۹. [↑رشیدالدین فضل‌الله، ج ۳، تعلیقات روشن و موسوی، ص ۲۰۵۱.](#)
۱۰. [↑اصطخری، المسالك والممالك، ج ۱، ص ۲۴۵ .](#)
۱۱. [↑محمودبن حسین کاشغری، کتاب دیوان لغات‌الترک، ج ۳، ص ۳۰۷، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۳۵.](#)
۱۲. [↑محمدبن احمد خوارزمی، کتاب مفاتیح‌العلوم، ج ۱، ص ۱۴۱، چاپ فان فلوتن، لیدن ۱۸۹۵، چاپ افست ۱۹۶۸ .](#)
۱۳. [↑مارکوارت El "Khaladj۲: Eransahr nach der ۱, \(by C E Bosworth\) : history" : Geographie des Ps Moses Xorenaci, Berlin ۱۹۰۱، ج ۱، ص ۲۵۱.](#)
۱۴. [↑محمدبن احمد خوارزمی، کتاب مفاتیح‌العلوم، ج ۱، ص ۱۴۱، چاپ فان فلوتن، لیدن ۱۸۹۵، چاپ افست ۱۹۶۸.](#)
۱۵. [↑خواندمیر، ج ۱، ص ۲۳۶.](#)
۱۶. [↑مارکوارت El "Khaladj۲: Eransahr nach der ۱, \(by C E Bosworth\) : history" : Geographie des Ps Moses Xorenaci, Berlin ۱۹۰۱، ج ۱، ص ۲۵۱.](#)
۱۷. [↑رشیدالدین فضل‌الله، ج ۳، تعلیقات روشن و موسوی، ص ۲۰۵۲.](#)
۱۸. [↑مارکوارت El "Khaladj۲: Eransahr nach der ۱, \(by C E Bosworth\) : history" : Geographie des Ps Moses Xorenaci, Berlin ۱۹۰۱، اسلام، چاپ دوم، ذیل "Khaladj. "۱"](#)
۱۹. [↑طبری، تاریخ \(بیروت\)، ج ۶، ص ۶۲۱۶۲۲ .](#)
۲۰. [↑طبری، تاریخ \(بیروت\)، ج ۷، ص ۱۰۱۵ .](#)

۲۱. [↑ محمدبن محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، تعلیقات روشن، ص ۱۵۸۰، چاپ محمد روشن، تهران ۱۳۶۶ ش.](#)
۲۲. [↑ رشیدالدین فضل‌الله.](#)
۲۳. [↑ اصطخری، المسالك والممالك، ج ۱، ص ۲۴۵ .](#)
۲۴. [↑ حدود العالم، ج ۱، ص ۱۰۴ .](#)
۲۵. [↑ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۳۲۶ .](#)
۲۶. [↑ بیهقی، تاریخ سیستان، ج ۱، ص ۲۱۵، چاپ محمدتقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۱۴ ش.](#)
۲۷. [↑ پانویس ۲، واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ج ۱، ص ۶۱۴، ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۶۶ ش.](#)
۲۸. [↑ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ج ۲، ص ۸۵۷، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۶۶ ش.](#)
۲۹. [↑ مارکوارت Joseph Marquart, Eransahr nach der ۱, sv"Khaladj El : history" \(by C E Bosworth\) Geographie des Ps Moses Xorenaci, Berlin ۱۹۰۱، ج ۱، ص ۲۵۱.](#)
۳۰. [↑ محمدبن نجیب بکران، جهان‌نامه، ج ۱، ص ۷۳، چاپ محمدامین ریاحی، تهران ۱۳۴۲ ش.](#)
۳۱. [↑ عثمان‌بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۴۶، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.](#)
۳۲. [↑ محمدقاسم‌بن غلامعلی فرشته، تاریخ فرشته \(گلشن ابراهیمی\)، ج ۱، ص ۸۸، چاپ سنگی لکهنو: مطبع منشی نولکشور، بی‌تا.](#)
۳۳. [↑ خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ج ۱، ص ۱۲۵.](#)
۳۴. [↑ محمدبن عبدالجبار عتبی، ترجمه تاریخ یمینی، ج ۱، ص ۳۳، از ناصح‌بن ظفر جرفادقانی، چاپ جعفر شعار، تهران ۱۳۵۷ ش.](#)
۳۵. [↑ بیهقی، تاریخ سیستان، ج ۱، ص ۲۶۰، چاپ محمدتقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۱۴ ش.](#)
۳۶. [↑ بیهقی، تاریخ سیستان، ج ۱، ص ۶۵۸، چاپ محمدتقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۱۴ ش.](#)
۳۷. [↑ بیهقی، تاریخ سیستان، ج ۱، ص ۶۶۲، چاپ محمدتقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۱۴ ش.](#)
۳۸. [↑ محمدبن علی راوندی، راحة الصور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، ج ۱، ص ۳۷۸، به سعی و تصحیح محمد اقبال، بانضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، تهران ۱۳۶۴ ش.](#)
۳۹. [↑ عثمان‌بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۴۶، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.](#)
۴۰. [↑ عثمان‌بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۷۳، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.](#)

۴۱. [↑](#) عثمان بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۹۹، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۴۲. [↑](#) پانویس ۳، عثمان بن محمد منهج سراج، ج ۱، ص ۴۰۶، طبقات ناصری، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۴۳. [↑](#) عثمان بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۰۷، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۴۴. [↑](#) ج ۱، ۴۱۸، عثمان بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۴۵. [↑](#) عثمان بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۲، ص ۴۶، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۴۶. [↑](#) واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ج ۲، ص ۸۵۷، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۶۶ ش.
۴۷. [↑](#) عثمان بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۲، ص ۱۱۷، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۴۸. [↑](#) خواندمیر، ج ۲، ص ۶۵۷-۶۵۸.
۴۹. [↑](#) واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ج ۲، ص ۹۳۲-۹۳۳، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۶۶ ش.
۵۰. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۵۰۶، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۱. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۵۹۲-۵۹۳، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۲. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۶۴۳، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۳. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۶۸۲، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۴. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۶۹۳، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۵. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۶۹۶، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۶. [↑](#) سیف بن محمد سیفی هروی، تاریخ نامه هراة، ج ۱، ص ۷۲۶، چاپ محمدزیر صدیقی، کلکته ۱۳۶۲/۱۹۴۳، چاپ افست تهران ۱۳۵۲ ش.
۵۷. [↑](#) عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، ص ۴۸، ج ۱، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۵۳ ش.
۵۸. [↑](#) عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، ص ۱۸۵، ج ۱، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۵۳ ش.
۵۹. [↑](#) عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ج ۴، ص ۶۰۹، چاپ کمال حاج سیدجوادى، تهران ۱۳۸۰ ش.
۶۰. [↑](#) شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه: تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان، ج ۲، ص ۴۰۵، چاپ محمد عباسی، تهران ۱۳۳۶ ش.
۶۱. [↑](#) ابوبکر طهرانی، کتاب دیار بکر، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۶، چاپ نجاتی لوغال و فاروق سومر، آنکارا ۱۹۶۲-۱۹۶۴، چاپ افست تهران ۱۳۵۶ ش.
۶۲. [↑](#) هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ج ۱، ص ۱۳۲، ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳ ش.

۶۳. [↑](#) ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، مجمع التواریخ، ج ۱، ص ۳۷، چاپ مدرّس رضوی، تهران ۱۳۵۶ ش.
۶۴. [↑](#) حسن بن حسن فسائی، فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۸۰، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۸۲ ش.
۶۵. [↑](#) ربیع بدیعی، جغرافیای مفصل ایران، ج ۲، ص ۷۲-۷۳، تهران ۱۳۶۲ ش.
۶۶. [↑](#) کلمنت اوگاستس دوبد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ج ۱، ص ۴۴، ترجمه محمدحسین آریا، تهران ۱۳۷۱ ش.
۶۷. [↑](#) کلمنت اوگاستس دوبد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ج ۱، ص ۴۴۶، ترجمه محمدحسین آریا، تهران ۱۳۷۱ ش.
۶۸. [↑](#) هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران، ج ۱، ص ۲۶۴، ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳ ش.
۶۹. [↑](#) هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران، ج ۱، ص ۱۱۴، ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳ ش.
۷۰. [↑](#) مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳ ش.

[۱۲ - منبع](#)

دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «خلج»، شماره ۷۱۷۸ .